



چه تفکری منجر به علم جدید شد / «دل آگاهی» از نظر فردید

عضو هیئت مدیره بنیاد حکمی و فلسفی دکتر فردید گفت: عارفان معتقدند فراتر از تفکر عقلی تفکر دیگری وجود دارد

...

عضو هیئت مدیره بنیاد حکمی و فلسفی دکتر فردید گفت: عارفان معتقدند فراتر از تفکر عقلی تفکر دیگری وجود دارد که عرفان نامیده می شود و در زبان فردید از آن به "دل آگاهی" نام برده شده است. عرفان در ادیان مختلف دارای اشتراکات بسیاری است.

به گزارش خبرنگار مهر، درس‌گفتار "نگاهی به ابواب معرفت در ادوار تفکر" روز شنبه 22 شهریور با ارائه دکتر محمد رجبی دوانی عضو هیئت مدیره بنیاد حکمی و فلسفی دکتر فردید در محل این بنیاد برگزار شد.

دکتر محمد رجبی در این درس‌گفتار تصریح کرد: اگر فصل ممیز انسان از موجودات را آگاهی می دانیم دلیل بر آگاهی نداشتن بقیه موجودات نیست. بلکه یک نوع از آگاهی است که می تواند دنیا را تسخیر کند. این آگاهی در متافیزیک در دو نوع حسی و عقلی است.

وی افزود: آگاهی حسی بین همه انسانها مشترک است. آگاهی عقلی هم اگر بر مبنای منطق باشد بین انسانها مشترک است. در فلسفه اشراقی، عرفان یک نوع خاصی از آگاهی است. فردید آگاهی ای که از تجربه حسی نشأت می گیرد و نهایت به علوم تجربی ختم می شود را دل آگاهی می نامید.

رجبی در ادامه یادآور شد: آگاهی از حس به وجود می آید و علم را پدید می آورد. آگاهی معطوف می شود به شناخت ظواهر امور اما فراتر از این یک آگاهی عقلانی محض است و سعی می کند از ظواهر امور عبور کند و به باطن امور برود و ماهیات را بشناسد و با شناخت ماهیات بتواند یک تفکر و یک شناخت جامع نسبت به کل هستی داشته باشد. بر اساس آگاهی یک ارتباط بوجود می آید.

عضو هیئت مدیره بنیاد حکمی و فلسفی فردید در ادامه افزود: شناخت بر دو قسم جزء به جزء و کلی است که شناخت جزء به جزء را علم و شناخت کلی را فلسفه می نامند. فلسفه یک معرفت عقلانی محض است که درباره باطن و اشیاء و هستی‌شان به صورت موجودیت جلوه کرده است.

وی تأکید کرد: در واقع فلسفه بیشتر به چرایی می پردازد در حالیکه علم بیشتر به چگونگی می پردازد. مثلاً این که چگونه باران می بارد و یا چگونه خورشید طلوع می کند در واقع علم است ولی اینکه چرا باران می بارد و چرا خورشید طلوع می کند بحث تعللی است که در فلسفه مطرح می شود که پیوند می خورد با چراهای دیگر.

رجبی یادآور شد: در نتیجه این چراها است که هایدگر می گوید چرا موجودات هستند؟ در حالیکه می توانند نباشند. در واقع یک چرای کلی که (از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود) سوالی است که مخصوص انسان نیست بلکه سوالی کلی برای کل عالم است. وجهی از آگاهی که به ماهیت و باطن امور پرسش کند. فردید از آن به خود آگاهی تعبیر می کند که مرحله بعد از آگاهی است.

در این مرحله فلسفه پاسخ می دهد. هر فلسفه و فیلسوفی در این پاسخ بنای جدیدی می گذارد. نکته ای که در فلسفه است این است که چرا جوابهای فلاسفه با هم متفاوت است و کدام یک درست است. چون همه سعی کرده اند به یک پاسخ اساسی از یک سوال برسند و همه فلاسفه می توانند بر اساس اصل خود به آن جواب برسند. در این مرحله عارفان معتقدند فراتر از تفکر عقلی تفکر دیگری وجود دارد که عرفان نامیده می شود که در زبان فردید از آن به "دل آگاهی" نام برده شده است. عرفان در ادیان مختلف دارای اشتراکات بسیاری است.

وی یادآور شد: مثلاً "هجویدی" در برخورد با برهمنها و تبادل نظر با بزرگان مرتاضان هندی تعداد بسیاری از آنها را با این اشتراکات در عرفان به اسلام جذب کرد. طبیعی است که عرفان در اسلام با ادیان دیگر متفاوت است ولی به راحتی با هم ارتباط برقرار می کنند.

رجبی در ادامه تصریح کرد: در مورد آگاهی گیاهان و حیوانات و آگاهی انسان اگرچه در طبیعت شباهت هایی وجود دارد ولی مقایسه با هم امکان پذیر نیست.

در مورد درک احساس در انسانها نیز تفاوت بسیار است. مثلاً در دیدن رنگ، چشم یک شخص رنگ سفید را با چشم دیگری متفاوت می بیند. البته این تفاوت در تمام حس ها و در تمام افراد صدق می کند. در درک فلسفی نیز بین فلاسفه در مورد یک سوال اشتراکات عقلی به وجود می آید ولی در بیان انواع شرح ها پدیدار می شود در اینجا تفاوت های دریافتی پنهان آشکار می شود.

وی یادآور شد: در درک احساسات، آنها که حواس ویژه ای دارند چیز هایی را درک می کنند و به تجربیات حسی می رسند که از نظر انسان کنونی و انسان عادی غیر قابل تبیین علمی و فلسفی است. افرادی که به علوم غریبه می پردازند حواس درونی را طوری تقویت می کنند و به خواصی از اشیاء پی می برند که برای عوام به راحتی قابل درک نیست و امری خارق العاده است.

رجبی تصریح کرد: در ادوار تاریخ به دلیل عدم پیچیدگی کنونی درک این احساسات و تمرکز افراد بیشتر بود چون توجهشان به اطراف و به خودشان عمیق بود. از این افراد به عنوان حکیمان، دانایان، برهمنان و عارفان یاد شده است.

این مدرس فلسفه در ادامه گفت: در دوران کهن در مشرق و یونان باستان تفکر، بیشتر در ساحتی بود که جنبه های ماوراء الطبیعه داشت. نه تنها حکمت ماوراء الطبیعه بلکه علوم طبیعی نیز با آن نگاه تحت تأثیر قرار می گرفت. مثلاً طب یونان باستان، طب چینی و طب ایرانی که بدون دخالت فیزیکی و فقط از جنبه روحی درمان انجام می گرفت.

وی افزود: این ادراک ماوراء الطبیعه در معماری نیز وجود داشت و باعث دقت بسیار در محاسبات می گشت که اهرام مصر از آن جمله است. حس عقلی ما امروز با ادوار گذشته فرق بسیاری کرده است.

رجبی تصریح کرد: در دوره صدر اسلام کسانی بودند که قرآن در موردشان می فرماید کسانی که گوش دارند ولی نمی شنوند، چشم دارند ولی نمی بینند و دلهایی دارند که با آن در نمی یابند. منظور قرآن ادراک فراتر از حواس پنجگانه است.

عضو هیئت مدیره بنیاد حکمی و فلسفی فردید در ادامه افزود: در مناظره مشهور ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر که ابن سینا با استدلال با ابو سعید سخن می گفت. ابو سعید برخاست و ظرفی در آسمان رها کرد. ظرف قبل از سقوط ایستاد. ابن سینا پس از خروج به شاگردانش گفت آنچه را ما می فهمیم ابو سعید می بیند.

وی با اشاره به اینکه در ادوار تاریخ تا یونان عصر سوفسطائیان، مدار تفکر بر اساس سفسطه و استدلال بود گفت: حواس ادراکی همین حواس بود. ولی تعقل متفاوت بود. با پیدایش همین سوفسطائیان است که غرب به نقطه ای می رسد که دیگر در آن معنویات مطرح نیست.

رجبی در پایان تأکید کرد: "پارمنیدس" از بنیانگذاران و طرفداران این اصل بود. هایدگر می گوید بمب هیدروژنی در سخنان پارمنیدس شروع به ترکیدن کرد. یعنی آن تفکر منجر به علم جدید شده است.